



<b>habituation</b>	<b>خوگیری</b>
در معنای خاص روشی است برای مطالعه ادراک و حافظه در نوزادان. اگر محرک‌های مکرراً به نوزاد ارائه شود در هر نوبت مدت زمانی که نوزاد به آن نگاه می‌کند کاهش می‌یابد، یعنی نوزاد به محرک خو گرفته است. اگر محرک تازه‌ای به او ارائه شود خوگیری رفع شده توجه نوزاد دوباره جلب می‌شود.	
<b>HACKER</b>	<b>هکر</b>
نام یک برنامه رایانه‌ای که برای فرایند کسب مهارت ابداع شده بود. مزیت این الگوی رایانه‌ای که در سال ۱۹۷۴ توسط ساسمن (Sussman) ارائه شد این بود که می‌توانست از شکست‌های خود درس بگیرد (یعنی تشخیص دهد که یک عمل ناموفق به دلیل کدام اقدام قبلی است) و تا حدودی اشتباهاتش را تصحیح کند. این کار از سایر برنامه‌های هوش مصنوعی مانند شردلو (نک: SHRDLU) برنمی‌آمد.	
<b>hallucination</b>	<b>توهم، توهم حسی</b>
ادراک کاذب مربوط به حواس بدون آن که محرک حسی در کار بوده باشد.	
<b>halo effect</b>	<b>اثر هاله‌ای</b>
تأثیر ناخودآگاهی که برداشت اجمالی ما از یک شخص یا صفات مثبت (یا منفی) او بر ارزیابی ما از کل شخصیت او می‌گذارد. مثلاً اگر یک یا دو بار از فردی بخشندگی دیده‌ایم قضاوت مثبت نسبت به سایر صفات او خواهیم داشت.	
<b>halting problem</b>	<b>مسئله توقف</b>
اشاره به این مسئله که هیچ رویه کلی عمومی وجود ندارد که بتوان تعیین کرد که آیا برنامه خاصی که توسط یک دستگاه تورینگ (نک: Turing machine) در حال اجراست در نهایت به پایان خواهد رسید یا نه.	
<b>handedness</b>	<b>دست - برتری</b>
دست برتری، ترجیح دادن استفاده از دست راست (یا چپ) در بیشتر کارهای دستی و در نتیجه ماهر شدن آن دست در آن کارها. (نیز نک: hemispheric dominance)	
<b>handicapped</b>	<b>ناتوان</b>
فردی که نوعی ناتوانی (نه بیماری) جسمی، ذهنی یا حسی دارد.	
<b>haptic touch</b>	<b>حس لامسه</b>
در معنای خاص به لمس کردن (یا انگشتان) از روی اراده برای کاوش و کسب اطلاعات گفته می‌شود.	
<b>hardware</b>	<b>سخت افزار</b>
<b>hearing impaired</b>	<b>کم شنوا، نیمه شنوا</b>
فردی که شنواییش کامل نیست.	
<b>HEARSAY-II</b>	<b>هیرسی دو</b>
یک برنامه هوش مصنوعی برای بازشناسی گفتار که در سال ۱۹۷۶ توسط لسر (Lesser) و ردی (Reddy) بر اساس معماری لوحه‌ای (نک: black board architecture)، که برای اولین بار به کار می‌رفت، طراحی شد. در ساختار این برنامه بخش‌های مستقلی برای معلومات صوتی - آوایی، نحوی و معنایی در نظر گرفته شده است. براساس همین ساختار لوحه‌ای برنامه چند منظوره هیرسی سه (Hearsay-III) در سال ۱۹۸۱ توسط ارمن (Erman) نوشته شد.	
<b>habbian learning</b>	<b>یادگیری هب</b>
فرایندی در شبکه‌های عصبی که ارتباط بین دو سلول عصبی را که همزمان فعال‌اند تقویت می‌کند. قاعده	

یادگیری هب مشخص می‌سازد که وزن پیوند بین دو واحد به نسبت فعال سازی آنها چقدر باید افزایش یا کاهش یابد.

**hemispheric dominance**

**غلبه نیمکره ای**

بیشتر نقش داشتن یکی از دو نیمکره مخ در کنترل حرکات دست یا پا در زبان. مثلاً در افراد راست دست (نک: handedness) نیمکره چپ غالب است و در اکثر آنها همین نیمکره در پردازش زبان نیز نقش بیشتری دارد. لیکن این تفکیکها قطعی و تغییر ناپذیر نیست.

**hemispheric localization**

**جایابی نیمکره‌ای مغز، موضع‌یابی جانبی مغز**

تخصیص کارکردهای خاص به نیمکره‌های چپ و راست مغز.

**hemispheric specialization**

**تخصص نیمکره‌ای مغز، تخصص جانبی مغز**

تخصیص کارکردهای خاص به نیمکره‌های چپ و راست مغز.

**heuristic search**

**جستجوی اکتشافی**

جستجوی راه حل مسئله با تکیه بر یک نقشه یا یک رشته معلومات.

**heuristics**

**روش یا فنون اکتشافی**

در معنای خاص آن به حدسهایی اطلاق می‌شود که توسط شخص یا ماشین در صورت فقدان الگوریتم معین برای حل مسئله به کار می‌رود.

**hidden layers**

**لایه های**

**پنهان**

(نک: hidden units).

**hidden units**

**واحد های**

**پنهان**

در الگوی پردازش توزیع موازی (نک: parallel distributed processing) به کلیه واحدهایی از الگو یا سامانه گفته می‌شود که به درون‌داد اولیه و برون‌داد نهایی کاری ندارند. در برخی الگوها این واحدها شکل سلسله مراتبی دارند و لایه های پنهان (hidden layers) نیز نامیده می‌شوند. اطلاعات در جریان پردازش از یک لایه به لایه دیگر عبور می‌کنند. (نیز نک: processing units in connectionist systems)

**high-level language**

**زبان سطح بالا**

زبانهایی در برنامه نویسی رایانه‌ای که به زبان انسانی نزدیکتر است تا زبان ماشین، اما بیانگر عملیات واقعی رایانه نیست. لذا برنامه‌ای که به این زبانها نوشته شود باید توسط یک برنامه مترجم یا مفسر به یک زبان سطح پایین (نک: low-level language) ترجمه شود. زبانهای معروف پاسکال، بیسیک، فورترن، پرولوگ، لیسپ و زبان C همه از زبانهای سطح بالا هستند.

**hippocampus**

**هیپوکامپ**

هسته‌ای خاکستری در مغز که بنا بر تحقیقات عصب شناختی نقش مهمی در حافظه دارد.

**H.M**

**اچ ام**

اسم مستعار فرد خاصی که طی عمل جراحی که در سال ۱۹۵۳ برای معالجه صرع روی او صورت گرفت قسمتهایی از قطعه گیجگاهی (temporal lobe) و هیپوکامپ (نک: hippocampus) از مغز او برداشته شد. سپس این شخص دچار بیماری فراموشی پیش گستر (نک: anterograde amnesia) از نوع کاملش شد. پژوهشهایی که روی این شخص انجام شد در مطالعات مربوط به بیماری فراموشی و نقش بخشهای مغز در کار حافظه بسیار مورد استناد قرار گرفته است.

**holism**

**کل گرایی**

هر دیدگاهی که کل را حاصل جمع اجزا نمی‌داند، و این مطلب را در نظرات و تبیینهای خود به عنوان یک اصل قبول دارد. در معنای دیگر که پسک (Pask) به کار برده کل گرایی، سبک شناختی (نک: cognitive styles) افرادی است که اطلاعات را به صورت یک کل می‌اندوزند و بازیابی می‌کنند، در مقابل زنجیره گرایی (serialism) که سبک افرادی است که اطلاعات را به صورت رشته‌ای از مواد یاد می‌گیرند و به خاطر می‌سپارند.

**homunculus**

**آدمک حسی- حرکتی**

در فیزیولوژی اعصاب به تصویر غریبی از یک انسان گفته می‌شود که نسبت اندازه اعضای بدنش به هم مشابه نسبتهایی است که در قشر حرکتی مغز متناظر با اعضای بدن وجود دارد. در علم شناخت به یک فاعل هشیار فرضی گفته می‌شود که کار پردازش یا دستکاری نمادهای درونی را مطابق قوانین خاص بر عهده دارد. چنین فرضی اگر چه مقبول دانشمندان بسیاری نیست لیکن به نظر می‌رسد لازمه قبول برخی تبیینهای شناختی باشد.

**human-computer interaction (HCI)**

**تعامل انسان و**

**رایانه**

شاخه‌ای از دانش است که تعامل انسان با رایانه را مطالعه می‌کند. جهت گیری کنونی این مطالعات طراحی رایانه یا برنامه‌هایی است که انسان بتواند آنها را به طور راحت تر و کارآمدتری به کار برد.

**human factors**

**عوامل انسانی**

نام یک رشته علمی که هدفش بهینه ساختن رابطه انسانها با کارشان است.

**human operator**

**عامل انسانی**

**humor**

**شوخ طبیعی، شوخی**

یک تبیین شناختی برای شوخیها این است که کلام یا حرکت مربوطه ابتدا با معلومات ما نامتقارن به نظر می‌رسد و با گذشت لحظه‌ای این عدم تقارن رفع می‌گردد.

**hypnosis**

**خواب مصنوعی، هیپنوتیزم**

**hypothetico-deductive method**

**روش فرضی - استنتاجی**

روشی در نظریه پردازی علمی که در آن ابتدا مفاهیمی بدون تعریف پذیرفته می‌شوند. سپس مفاهیمی نو تعریف شده چند اصل موضوعه پذیرفته می‌شوند. آنگاه بر این اساس و با استفاده از قیاس منطقی قضایا و فرضیه‌ها استنتاج می‌گردند. اگر این فرضیه‌ها در تبیین واقعیتی ناموفق بودند معنایش این است که باید مفاهیم پایه و اصول موضوعه اصلاح شوند. نمونه کاربرد چنین روشی در علوم، نظریه پردازی نیوتن در مکانیک کلاسیک و در روان‌شناسی نظریه و فرمولهای رفتاری کلارک هال (Hull) است.

**hysteria**

**هیستری**

این عنوان که ابتدا توسط بقراط به کار رفت به نوعی بیماری روانی مخصوص زنان گفته می‌شد که به گمان حکما به سبب جابه‌جایی رحم پدید می‌آمد و با توهم و احساس خفگی و درجانی از بیهوشی و بیحسی همراه بود. در روانکاوی و روان‌شناسی قرن اخیر نیز نشانگان گوناگونی برای این بیماری مطرح شده است. در طبقه بندی امروز به چند نوع ناتوانی کنشی گفته می‌شود که در حواس یا هشیاری فرد به طور ناگهانی بعد از فشار هیجانی بروز می‌کند.

ICSS

پژوهشکده علوم شناختی